



## جنبش‌ها و سازمان‌های اسلامی در مصر<sup>۱</sup> (اخوان المسلمین، جهاد اسلامی و جماعت اسلامی)

رفعت سید احمد<sup>(۲)</sup>

جمال اشرفی<sup>(۳)</sup>

محمد شیرین کار موحد<sup>(۴)</sup>

### مقدمه

انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ مصر، نقطه عطفی میان دو دوره مهم در تاریخ مصر و نیز در بین تمام نیروهای سیاسی و اجتماعی آن به ویژه جنبش‌های اسلامی به شمار می‌رود. برخی از این جنبش‌ها که تا پیش از این از ترس ابزارهای قلع و قمع نظام سیاسی حاکم در عهد مبارک در دالان‌های تقیه سیاسی پنهان شده بودند، در این دوره قدرتمندانه، به صورت جدی و با استراتژی‌های خاص ظهور پیدا کردند و برخی که تا پیش از این به دور از دسته‌بندی‌های سیاسی و اشکال مختلف آن، تنها به فعالیت‌های تبلیغی می‌پرداختند، این

۱. این مقاله ترجمه بخشی از کتاب «الحركات الإسلامية فی الوطن العربی» است که توسط رفعت سید احمد نوشته شده است.

۲. رفعت سید احمد، نویسنده و پژوهشگر مصری معاصر است. تحصیلات وی در رشته علوم سیاسی در دانشگاه قاهره بوده، لیسانس خود را در سال ۱۹۷۹، فوق لیسانس را در ۱۹۸۴، با نگارش پایان نامه «دین و دولت در مصر از ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۰» و دکتری را در رشته فلسفه علوم سیاسی در همین دانشگاه با نگارش رساله با موضوع «احیاءگری اسلامی در دهه هفتاد؛ بررسی تطبیقی اوضاع مصر و ایران» اخذ نمود. رفعت سید احمد بیش از ۳۰ کتاب در زمینه قضایای عربی و اسلامی تالیف کرده که برخی از آنها به عنوان مرجع در علوم سیاسی محسوب می‌شوند. وی در آثار خود کوشیده رویکردی منصفانه داشته باشد و خود را از افراط و تفریط دور نگه دارد. یکی از نکات برجسته در آثار وی نقد جریان تکفیر و طرفداری از جبهه مقاومت در مقابل صهیونیست و استکبار است.

۳. مترجم و پژوهشگر همکار پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.

۴. مترجم.

بار آنچه را در دل داشته و بدان معتقد بودند، آشکار ساخته و اعلام نمودند که دین چیزی جز سیاست نیست و برپایی دولت اسلامی واجب کفایی است. برخی از جنبش‌ها نیز که تا پیش از این، از خشونت ابراز پشیمانی و توبه سیاسی کرده بودند و در کنار نظام سابق از سادات با عنوان شهید نام می‌بردند، این بار، کشتن سادات را، عمل به واجب فراموش شده (جهاد) عنوان کردند و اساساً عامل قتل وی را زمینه ساز انقلاب ۲۵ ژانویه دانستند.

مواضع، سیاست‌ها و دیدگاه‌ها، به ویژه در میان نیروهای سلفی (وهابی) با تغییر و تبدیل روبه‌رو شد؛ اما در نهایت با وجود تمام این تحولات پیچیده، جوهر دعوت و اندیشه در تمامی این جنبش‌ها و فضاها، سیاسی عمومی هم‌چنان ثابت باقی ماند و این، ابزارها و شکل‌های بروز خود بود که با تغییر روبه‌رو شد؛ درحالی که افکار و ایدئولوژی‌ها ثابت ماند، یا اینکه حداقل تا زمان نوشتن این مطلب (مارس ۲۰۱۱) هم‌چنان ثابت مانده است. چه بسا تغییرات بزرگی که جامعه در این میان با آن روبه‌رو شد و موجب برکندن بنیان‌های نظام سابق گشت و علی‌القاعده باید به تغییرات موازی در اصول اندیشه‌ها و ایدئولوژی جنبش‌ها و سازمان‌های اسلامی در مصر می‌انجامید، اما چنین چیزی هنوز به صورت کامل محقق نگشته است. حال، تا زمانی که چنین اتفاقی روی دهد، به خوانش، رصد و تحلیل طرح و برنامه و تطور این جنبش‌ها از زمان پیدایش آن تا شکل‌گیری انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ می‌پردازیم و پرسش خود را حول این محور سامان می‌دهیم.

### تقسیم کلی و جدید از جنبش‌ها و سازمان‌های اسلامی در مصر

اکنون، بعد از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ و بر پایه میراث سیاسی و اجتماعی سترگ گذشته، با مفهومی از جنبش‌های اسلامی روبه‌رو هستیم که از جهت طبیعت، نقش، رویکرد، سازوکار و حتی در اهداف و غایت‌ها پیچیده و متنوع هستند؛ اما به مثابه یک مفهوم، بر سه نقطه مشترک استوار است. این سه نقطه در واقع عقیده و ایدئولوژی این جنبش‌ها را در زمینه سیاسی و فکری نشان می‌دهند:

اول: اسلام به عنوان مرجعیت فکری و عملی؛

دوم: کوشش در جهت تاسیس دولت اسلامی؛

سوم: محصول اجتماع بودن جنبش‌ها و اینکه آنها بذری شیطانی نیستند، بلکه به طور کلی از راه‌های مسالمت‌آمیز و یا قهری، (به گمان خود) به دنبال تغییر و ایجاد جامعه‌ای بهتراند. تغییری که چنین برنامه‌هایی را از حیث سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توجیه‌پذیر می‌کند و بدان اعتبار می‌بخشد.

ما در تقسیم‌بندی جنبش‌ها آن‌ها را در شکل ذیل، به صورت جدیدی از منظر فکری و گروهی ترسیم کرده‌ایم.

جنبش‌ها و سازمان‌های اسلامی در مصر  
(تقسیم از منظر ویژگی‌ها)

۱) طبیعت	۲) شیوه عمل	۳) رویکرد جنبش	۴) جغرافیای عملکرد
۱-۱) جنبش‌های دینی دارای پروژه سیاسی (مانند: جماعت اسلامی، التکفیر و الهجره، سلفی‌های جهادی و قطبی‌ها)	۱-۲) عملکرد مسالمت‌آمیز (مانند: اخوان المسلمین و جماعت اسلامی در حال حاضر)	۱-۳) بر ضد دشمن نزدیک، سازمان‌های حاکمیت، (مانند: سلفی‌های جهادی و جماعت اسلامی در دهه هفتاد میلادی)	۱-۴) گستره جهانی: مانند سازمان جهانی اخوان و القاعده/ ایمن الظواهری
۲-۱) جنبش‌های سیاسی دارای پروژه دینی (مانند: اخوان المسلمین)	۲-۲) عملکرد خشونت‌بار و مسلحانه (مانند: سلفی‌های جهادی مصر در حال حاضر و التکفیر و الهجره)	۲-۳) بر ضد دشمن دور غاصب حقیق و مسلمانان: اسرائیل و آمریکا؛ که عملاً در مصر کنونی چنین جنبشی وجود ندارد، مگر اینکه حماس را امتداد اخوان بدانیم که در این صورت در این رویکرد قرار می‌گیرد.	۲-۴) گستره محلی یا اقلیمی: (مانند گروه‌های سلفی جهادی در مصر که در حقیقت انشعاقی یا نوع تغییر یافته‌ای از سلفیت‌ها و هابی مورد حمایت سعودی است)

این تقسیم‌بندی کلی بر اساس بررسی ادبیات جنبش‌ها و سازمان‌های اسلامی مصر، از ابتدای شکل‌گیری آن‌ها تا انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ مصر تهیه شده و تلاش شده تا بارزترین و برجسته‌ترین - و نه تمام - این جنبش‌ها را دربرگیرد؛ چه اینکه قطعاً جنبش‌ها و سازمان‌های کوچکی نیز وجود داشته و دارند که برخی از آن‌ها تنها به تبلیغ و دعوت می‌پردازند و برخی دیگر در پی خشونت مسلحانه هستند و پاره‌ای نیز هر دو راه را در کنار هم در پیش گرفته‌اند، لکن ما در این پژوهش تنها به بارزترین و بزرگ‌ترین این جنبش‌ها و جماعت‌ها می‌پردازیم.

## ۱. جماعت اخوان المسلمین از آغاز تا انقلاب دوم (۲۵ ژانویه ۲۰۱۱)

جماعت اخوان المسلمین به لحاظ تاریخی در سال ۱۹۲۸ در شهر اسماعیلیه تأسیس شد. هم‌زمان با تأسیس این جماعت تعدادی از سازمان‌ها و جمعیت‌های اسلامی کوچک دیگر

نیز ظهور و بروز یافته بودند که در پژوهش پیشین به آن اشاره کردیم و آن چنان که برشمردیم، تعداد آن‌ها به ۱۳۵ گروه و جمعیت اسلامی در آن زمان می‌رسد.<sup>(۱)</sup> از بارزترین این گروه‌ها «جمعیت جوانان مسلمان»، «جمعیت الشبان المسلمین» است که در سال ۱۹۲۷ شکل گرفت و چنان که در توصیف حسن البناء از آن آمده: «گروهی از غیوران دینی که از اصحاب علم و وجاهت بوده و از این طریق در پی موعظه و ارشاد بودند».<sup>(۲)</sup> این جماعت با وجود رویکرد ارشادی و تبلیغی، وارد فعالیت‌های سیاسی از جمله حمایت از «جنبش وطنی»/«الحركة الوطنية» بر ضد اشغالگری انگلیس نیز شد. پس از این جماعت، اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ تاسیس گشت. البته پیش از آن نیز «جمعیت زنان مسلمان»/«جمعية للأهات المسلمات» در سال ۱۹۲۶ شکل گرفته بود.

جماعت اخوان المسلمین توانست در زمانی محدود در مقایسه با دیگر جماعات اسلامی رقیب، از آن‌ها پیشی گرفته و راهبری فعالیت‌های سیاسی و اسلامی را در نیمه‌های دهه‌ی ۳۰ میلادی از آن خود کند. هم چنان که توانست اعضای از جمعیت‌های اسلامی دیگر همچون الجمعية الشرعية، انصار السنة المحمدیه، الشبان المسلمین و الحزب الوطنی را با خود همراه سازد.

حسن البناء مسیر گروه خود را چنین مشخص نمود: «همانا جمعیت اخوان المسلمین دعوتی است سلفی، چرا که به سرچشمه‌های اصیل اسلام فرامی‌خواند و طریقتی سنی است چرا که عمل به سنت مطهر را بر خود واجب کرده است. همچنین حقیقتی صوفیانه و تشکیلاتی سیاسی است چرا که به دنبال اصلاح حاکمیت است همچنانکه گروهی ورزشی است و نهادی علمی و فرهنگی و شرکتی اقتصادی و اندیشه‌ای اجتماعی است». این شیوه که اهداف متعددی را مد نظر داشت سبب تمایز در عملکرد سیاسی اخوان المسلمین شد و آن را به طور مستمر به ایجاد یک تلازم همیشگی در رابطه میان دین با سیاست و همچنین با رویدادهای مختلف جامعه‌ی مصر از دهه ۳۰ تا به امروز (۲۰۱۱) رهنمون شد. این مسأله به ویژه پس از انقلاب دوم (انقلاب ژانویه) و بعد از فعالیت علنی اخوان در میان

۱. رفعت سیداحمد، قصة تنظيم الجهاد (القاهرة: الدارالشرقية للنشر، ۱۹۸۹)، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۰.

توده‌ی مردم، بیش از پیش قابل مشاهده است. در این دوره دیده می‌شود که اخوان، باورهای خود را با قدرت اظهار می‌کنند. از جمله این باورها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

## ۱/۱. اخوان و مبارزه با اسرائیل

اخوان المسلمین در برابر قضیه فلسطین و تحولات آن از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ تا به امروز (۲۰۱۱)، همواره موضعی مخالف با این رژیم اتخاذ و هرگونه ارتباط و نزدیکی به این رژیم را رد کرده است؛ چه اینکه مواجهه با رژیم صهیونیستی را دارای خاستگاهی دینی می‌داند. این جنبش در دهه هفتاد در مجله «الدعوة» و کمی بعد در روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌هایی که پس از آن در دهه هشتاد تا کنون منتشر کرده، در تمامی این محافل اهتمام گسترده‌ای به ابراز مخالفت با اسرائیل ورزیده است. البته در این میان، موضعی متفاوت از سوی یکی از مرشدان بزرگ اخوان - عمر تلمسانی - به چشم می‌خورد. نشریه «المختار الإسلامی»<sup>(۱)</sup> در دهه هفتاد به نقل از مجله «العالم» و مجله «الحوادث» لندن از قول شیخ عمر تلمسانی چنین می‌نویسد: «من بر مبنای اصل بازگرداندن حقوق به صاحبان آن، مخالف مذاکره با اسرائیل نیستم. همین مبنا کافی است. بازگرداندن حقوق به صاحبان آن به چه معناست؟ اینکه فلسطین به صاحبان آن بازگردانده شود. پیامبر خدا(ص) مذاکره را برای ما تشریح نمودند. آنها هنگام ورود به مدینه با یهودیان وارد مذاکره شدند و با مشرکان نیز در مدینه مذاکره کردند. در تمامی این موارد هیچ ملاحظه شرعی که مانع از گفتگو و مذاکره در چنین مسائلی شود، وجود نداشت».<sup>(۲)</sup>

۱. حسن البناء، «رسالة المؤتمر»، در: مجموعه رسائل الإمام الشهيد حسن البناء (بیروت: دارالقلم)، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. برای تفصیل بیشتر ن. ک: رتیشارد میشل، الإخوان المسلمون، ترجمه: عبدالسلام رضوان (القاهرة: مكتبة مدبولی، ۱۹۷۷)، و همچنین زکریا سلیمان بیومی، الإخوان و الجماعات الإسلامیه فی الحیاة السیاسیه المعاصره، ۱۹۲۸ - ۱۹۴۸، ط ۲ (القاهرة: مكتبة وهبه، ۱۹۹۱).



اما به باور ما این موافقت ضمنی با مذاکره به معنای موافقت اخوان المسلمین و یا هشت رهبر آن<sup>(۱)</sup> با قرارداد کمپ دیوید نیست و اساساً موافقت با مذاکره با پذیرش قرارداد برآمده از مذاکره متفاوت است. این واقعیت - علیرغم موافقت رهبر اخوان بر اساس اصل امکان مذاکره با یهود - با عدم پذیرش کمپ دیوید توسط اخوان عملاً اثبات شد.

این اختلاف مواضع چه از سوی رهبران اخوان، مانند تلمسانی یا برخی دیگر از رهبران آن، به وضوح نه تنها حکایت از مخالفت با پیمان کمپ دیوید، بلکه حکایت از مخالفت با خود اسرائیل دارد. این، ویژگی‌ای است که در اغلب سرمقاله‌های مجله «الدعوه» در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ مشاهده می‌شود و مضمون آن‌ها این تحلیل را ثابت می‌کند.<sup>(۲)</sup> در بررسی که اخیراً صورت گرفته مشخص شد مجله الدعوه (که به نوعی سخنگوی اخوان المسلمین محسوب می‌شود)، اساساً شاه بیت سرمقاله‌های خود را که توسط رهبر اخوان نوشته می‌شود، به مخالفت تمام عیار با اسرائیل به عنوان یک رژیم جعلی اختصاص داده و بر عدم پذیرش پیمان صلح میان مصر و اسرائیل و در نهایت مخالفت با عادی‌سازی روابط و مذاکرات در مورد حکومت خود مختار تا سال ۱۹۷۷ تأکید داشته است.<sup>(۳)</sup>

علاوه بر سرمقاله‌های مجله الدعوه، با مقالات دیگری نیز روبه‌رو می‌شویم که همین روند را در مخالفت با یهود پی گرفته‌اند. به طور مثال، این مجله چند ماه پس از امضای معاهده کمپ دیوید سرمقاله‌ای تند تحت عنوان «یهودی‌ان پایبند به هیچ عهد و پیمانی

۱. رهبران اخوان از ابتدا تا کنون عبارتند از: حسن البناء، حسن الهضیبی، عمر التلمسانی، حامد ابوالنصر، مصطفی مشهور، مأمون الهضیبی، مهدی عاکف، محمد بدیع.

۲. «حوار مع عمر التلمسانی»، المختار الإسلامی، العدد ۴۳ (تموز/یولیو ۱۹۸۶)، شایان ذکر است دو مجله المختار الإسلامی و الإعتصام، هر کدام به نحوی به ارائه تصویر اخوان از مواضع ابتدایی خود در مورد اسرائیل - یعنی همان مخالفت با صلح - پرداخته‌اند. این دو مجله در کنار مجله الدعوه از نزدیک‌ترین نشریات به اخوان در آن دوره محسوب می‌شوند هرچند تماماً منعکس‌کننده آراء اخوان نبودند، علاوه بر آنکه مجله المختار الإسلامی به گرایش قطبی در اخوان المسلمین نزدیک‌تر بود و در اواخر دهه هفتاد بخشی از مقدمه مجله ماهانه را به تفاسیر قرآنی سیدقطب اختصاص داده بود.

۳. همان.

نیستند»<sup>(۱)</sup> منتشر کرد و در آن به این مسأله پرداخت که: «عدم وفاداری، از ویژگیهای بارز و جدایی ناپذیر یهودیان است. حتی اگر آنها متعهد شوند که مانند دیگر افراد بشر، به تعهدات خویش ملتزم بمانند و در این زمینه تلاش کنند، باز هم حتی به پاره‌ای از آن پایبند نخواهند ماند».<sup>(۲)</sup> بر این اساس، باید از پیمان صلح با اینان خارج شد، چرا که صهیونیست‌ها در پی آن هستند که این پیمان را همچون دری برای تحقق اهداف خود گشوده نگه دارند. بنابراین ترغیب و تشویق غرب و در رأس آن امریکا در زمینه صلح اهمیتی ندارد؛ چه اینکه آنها زمانی به ما احترام خواهند گذاشت که نشان دهیم برای دستیابی به یک زندگی کریمانه حاضریم از هر آنچه داریم بگذریم. زمانی که ثابت کنیم قهرمانان قادسیه، حطین و عین جالوت، نسل‌هایی از خود به یادگار گذاشته‌اند که قادرند همان قهرمانی‌ها را تکرار کنند. در کنار تلمسانی، گروهی از دیگر نویسندگان اخوان نیز بر عدم پذیرش صلح با اسرائیل تأکید ورزیده‌اند، از جمله: جابر رزق، عبدالحلیم عویس، محمد عبدالقدوس، مصطفی مشهور و برخی دیگر.

موضع رسمی اخوان المسلمین در قبال معاهده کمپ دیوید به عنوان خطرناک‌ترین پیمان در تاریخ مبارزه‌ی عربی - صهیونیستی و پیامدهای آن از جمله عادی‌سازی رسمی روابط مصر و اسرائیل، همچنان پابرجاست. اخوان در همان برهه‌های اولیه، بر علیه معاهده مذکور و مساله عادی‌سازی روابط موضع گرفت و تلمسانی در مجله الدعوه در سر مقاله مهمی در شماره آوریل ۱۹۸۱ دلایل مخالفت خود و اخوان را با قضیه عادی‌سازی روابط، در ۱۶ بند و تحت عنوان خطرات عادی‌سازی روابط با اسرائیل، تشریح نمود. این سر مقاله در حقیقت عصاره‌ای است از دیدگاه اخوان در مورد بازپس‌گیری حق غصب شده مسلمانان در قضیه فلسطین، که اکنون یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جهان اسلام به شمار می‌رود.

۱. أعلام السعدی، «الإخوان المسلمون والإعلام» (رسالة ماجیستر، جامعة القاهرة، ۱۹۸۵).

۲. همان، ص ۸۲ و بعد از آن، درباره رویکرد اخوان المسلمین درباره قضیه فلسطین و قضایای اسلامی مهم دیگر بنگرید:

Abdal - Moneim Saed Aly and Manffed W.Wenner, KModern Islamic Reform Moredments: The Muslim Brotherhood in Conteryporary EgyptL Middle East Journal, vd. ۳۶, no. ۴ (۱۹۸۲), pp.۳۳۰-۳۶۱.

علاوه بر آنکه مسأله عادی‌سازی روابط، باعث فراموشی جنایت صهیونیست‌ها و از بین رفتن احساسات مسلمانان نسبت به این قضیه گشته و در واقع به منزله‌ی مرگی تدریجی، همراه با خواری و ذلت است.<sup>(۱)</sup>

از نظر تلمسانی، اخوان، عادی‌سازی روابط را به دلیل خطرهای ذیل نمی‌پذیرد:  
الف) حضور همیشگی یهود در میان ما و تعامل و استمرار این حالت، موجب عادی شدن این مسأله و در نتیجه از بین رفتن احساسات منفی مسلمانان در قبال غصب و جرم صهیونیست‌ها و نیز تلاش‌های آنان در جهت یهودی‌سازی تمام منطقه می‌گردد. حال آنکه بدون شک یهودی‌سازی برای عقیده‌ی انسان (مسلمان) و مصلحت عمومی جامعه آسیب‌زا و خسران‌آور است.

ب) تلمسانی بر این باور است که یهودیان با توجه به ماهیت و طبیعت خود، در پی اضمحلال دیگر ملت‌های جهان هستند، تا از این طریق به حاکمیت و سلطه‌ی مورد نظر خود برسند و عادی‌سازی یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که این امکان را به راحتی به آنان می‌دهد.

ج) تلمسانی معتقد است که این خطر تنها متوجه مصر نیست؛ بلکه با توجه به جایگاه مصر در میان مسلمانان همچون وبای فراگیر، به کل جهان اسلام تسری و نفوذ خواهد کرد.

د) یهود به دنبال گسترش مفاسد اخلاقی در میان مسلمانان است. مفاسدی چون کاباره‌ها، میخانه‌ها و برده‌داری نوین که همگی علیه اصول و ارزش‌ها است.

ه) در اندیشه‌ی تلمسانی، یهود از تمامی کسانی که در برابر مثنی درهم و دینار، عقیده خود را به هراج می‌گذارند، استفاده می‌کند؛ کسانی که خود را در پوشش اسماء و عناوین اسلامی پنهان می‌کنند.

و) عادی‌سازی روابط در نگاه او امری خطرناک است؛ چرا که یهودیان کارشناسان تعلیم دیده‌ی خود را مخفیانه از این طریق در همه فعالیت‌ها وارد می‌کنند، تا از خبیثانه‌ترین، مخفیانه‌ترین و پست‌ترین راه‌ها، رقیب و دشمن خود را به خاک ذلت بکشانند.<sup>(۲)</sup>

۱. همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۶ - ۷.



ز) یهودیان اقدام به انتشار مجلات، روزنامه، کتاب‌ها و نوارها با اسامی اسلامی می‌نمایند و ابزاری خطرناک‌تر از تبلیغات و رسانه در اثرگذاری بر افکار عمومی و هدایت آن وجود ندارد؛ چرا که به شکل مضاعفی باعث ازدیاد دوستی‌ها و دشمنی‌ها می‌گردد.

ح) این یهودیان بودند که شیوه‌های فریبدهی تبلیغاتی را پایه‌گذاری کردند. تلمسانی بر این باور است که عادی‌سازی با گذر زمان سبب عادی شدن وجود اسرائیل در فلسطین می‌گردد.<sup>(۱)</sup> بر این اساس و با توجه به این خطرات، وی عادی‌سازی روابط و سیاست صلح با اسرائیل را بر نمی‌تابد.

موارد مذکور، در واقع اصول اندیشه‌ی اخوان را به عنوان یکی از شاخه‌های جنبش احیای اسلامی معاصر در دهه هفتاد نشان می‌دهد، اگرچه تا حدی متناقض می‌نماید؛ اما به طور کلی گفتمان سیاسی آنها در قضیه اسرائیل، بر مدار مخالفت می‌چرخد. این تناقض در گفتگوی تلمسانی با دو مجله العالم و الحوادث که توسط مجله المختار الإسلامی منتشر شد،<sup>(۲)</sup> منعکس شده است. اخوان به عنوان یکی از نیروهای اسلامی دارای گرایش اصلاحی اصولاً به نظر نمی‌رسید منطق مذاکره و صلح را در بلند مدت مجاز بشمارد. به ویژه با وجود مواضع تند سیاسی مخالفت با صهیونیسم که آن را جزئی از نقشه‌ی بزرگ استعماری سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌دانست. چنان که تلمسانی نیز در نیمه دوم دهه هشتاد به این مسأله اشاره می‌کند.<sup>(۳)</sup> ادبیات غالب اخوانی نیز تا زمان شعله‌ور شدن انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ که اخوان در آن مشارکت فعال داشت، بر همین مسأله تأکید دارد.

## ۲/۱. رویکرد اخوان المسلمین نسبت به رابطه با آمریکا در دهه هفتاد

علیرغم طنین آشکاری که در دشمنی اخوان در قبال اسرائیل انعکاس یافته و مواضع و نوشته‌های آنها از زمان قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد، اما ایالات متحده چندان مورد دشمنی و مخالفت آنان قرار نگرفته است. این مطلب حتی در

۱. حسینی کروم، الإخوان المسلمون و الصلح مع إسرائيل (القاهرة: شركة نادرکو للطباعة، ۱۹۸۵)، ص ۱۰۴.

۲. همان، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۳. همان، ص ۱۰۴-۱۰۶.

سند فاش شده از سازمان اطلاعات آمریکا، توسط یکی از نویسندگان اخوان نیز تایید می‌شود. در این سند گزینه‌های مختلف مواجهه با جنبش‌های اسلامی مصر و کیفیت تعامل با آن‌ها از طریق برخی عناصر بیگانه و در رأس آنها پروفیسور یهودی آمریکایی «ریچارد میشل»<sup>(۱)</sup> مورد بررسی قرار گرفته بود. با این همه، هنگامی که این سند افشا گردید، تنها شاهد عکس‌العمل اعتراضی اخوان به سفارت آمریکا در مصر بودیم، نه به حکومت آمریکا یا سیاست‌های بین‌المللی این کشور. به علاوه ماجرا تنها منحصر در ریچارد میشل باقی ماند و ابعاد دیگر آن مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفت.

این نگاه، همان نگاهی است که در مقالات عمر تلمسانی در مجله الدعوه در خلال دهه هفتاد میلادی نیز دیده می‌شود. وی هنگامی که از آمریکا از منظر اسلام سخن می‌گوید علی‌رغم توهین‌های زیاد آمریکا به اسلام از آن با عنوان دولتی بزرگ یاد می‌کند و اینکه مردم این کشور - یعنی آمریکایی‌ها - اهل کتاب<sup>(۲)</sup> هستند. دیدگاه اخوان در مورد آمریکا در خلال دهه هفتاد را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

۱. حوایح عمر التلمسانی، ص ۲۷ - ۳۵.

۲. محمد حامد ابوالنصر، «رسالة إلى رئیس الجمهورية»، الشعب، ۱۹۸۷/۲/۱۷، ص ۸.

برای تفصیل بیشتر در خصوص نگاه اخوان به اسرائیل بعد از ۱۹۷۷ و دیدگاه اصلی آن در مورد عدم پذیرش اسرائیل و عدم صلح با آن و انتخاب جهاد به عنوان تنها شیوه مواجهه با اسرائیل. ن.ک: السعدی، «الإخوان المسلمون و الاعلام»، ص ۲۱۳ - ۲۳۳. و در مورد تلاش تناقض‌آمیز گفتمان سیاسی اخوان المسلمین مواضع دیگری نیز وجود دارند که بر این تناقض می‌افزاید از آن جمله: امتناع تلمسانی نسبت به تأیید «الائتلاف الوطنی» که از گروهی شخصیت‌های بارز معاصر در مصر در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ و در مخالفت با سیاست‌های کمپ دیوید تشکیل شده بود و شخصیت‌هایی چون احمد سیف الإسلام و حسن البنا و صلاح ابواسماعیل به آن پیوسته بودند. در مورد تلمسانی کار تا جایی پیش رفت که علیه سیاست قطع روابط کشورهای عربی نسبت به سادات اعتراض نمود و از آن‌ها خواست تا در برابر سیاست‌های مسالمت‌آمیز سادات از سیاست‌های جایگزین استفاده کنند. آخرین تناقضات مرشد عام سابق اخوان، گفتار او در کتاب «ایام مع السادات» می‌باشد که در آن چنین می‌گوید: «همانا سادات همانند سیدنا عثمان مظلومانه کشته شد» و چنین دعا می‌کند که عهد حکومت او تا دورترین زمان ممکن ادامه یابد. بنگرید: عمر التلمسانی، ایام مع السادات، (القاهره؛ دارالإعتصام، ۱۹۸۴) ص ۳۵؛ الوطن العربی، ۱۹۸۰/۴/۴، المستقبل، ۱۹۸۰/۴/۵، المدینة السعودیه، ۱۹۸۰/۳/۱۱.

الف) ایالات متحده قوی‌ترین دولت از لحاظ مادی در جهان است و جاسوسان آن تا عمق اسرار دولت‌ها نفوذ می‌کنند.

ب) اخوان به شهادت رهبران خود بر این باورند که این امکان واقعا وجود دارد که آمریکا مواضع خود را در برابر مسلمانان تغییر دهد.

ج) رهبران اخوان می‌پرسند: چرا ایالات متحده سیاستگذاری خود را بر اساس عدالت و انصاف تنظیم نمی‌کند؟<sup>(۱)</sup> دیگر رهبران اخوان نیز تا به امروز (۲۰۱۱) بر همین اساس طی مسیر کرده و کانال‌های ارتباطی میان دوطرف (اخوان و آمریکا) حتی پس از انقلاب ۲۵ ژانویه نیز برقرار بوده است.

از موارد فوق، این مطلب به دست می‌آید که اخوان بر این باورند که آمریکا در همه‌ی رویدادها و هر جایی از جهان نقش دارد. اگرچه این، اندیشه‌ای واقع‌گرایانه و برداشتی عقلانی از امور است اما سایر گرایش‌های اسلامی، این نگاه را محکوم کردند و آن را موجب خواری و به معنای عقب‌نشینی از اصول دعوت اسلامی تلقی کردند؛ دعوتی که به عدم ترس از هیچ عاملی در راه خدا فرا می‌خواند. اساسا نگاه اخوان از دهه نود تاکنون و تا انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ کماکان بر اساس تعامل با آمریکا مبتنی بر نتیجه‌گرایی و عمل‌گرایی بوده است.

### ۳/۱. دیدگاه اخوان المسلمین درباره نقاط تمایز آنها با دیگر گروه‌های اسلامی

اخوان، به تبیین پاره‌ای از نقاط تمایز میان عملکرد و رویکرد سیاسی خود و دیگر گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی به ویژه «جماعت اسلامی» و گروه‌های التکفیر و الهجره و دیگران پرداخته است. این نقاط تمایز در نوشته‌های این جماعت یافت می‌شود. در روزنامه‌ها، مجلات و مواضع سیاسی علنی آنان تا لحظاتی پیش از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ - که پس از سه روز حمایت اخوان را به خود دید- نیز این نقاط تمایز را می‌توان مشاهده نمود. این نقاط تمایز را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه نمود:

۱. جابر رزق، «حول وثیقة المخابرات الأمريكية و مخطط تصفية الحركات الإسلامية»، الدعوة، العدد ۴۲، (تشرین الثانی/نوفمبر ۱۹۷۹)، ص ۲۲ - ۲۳.

الف) راه اخوان کاملاً به دور از خشونت و توطئه برای رسیدن به حکومت است. روش اخوان، عمل مستمر و پیگیر در راستای نشر دعوت اسلامی از طریق آشنایی مردم به ویژه جوانان با اصول اسلامی است.

ب) افکار این جوانان (جوانان افراط‌گرا و خشونت طلب) اساساً با اسلام متعارض است؛ چرا که تنها دولت اسلامی - و نه افراد آن - است که صلاحیت تشخیص کفر افراد و گروهها را داراست. هر شخص منصفی بر این نکته واقف است که دیدگاه ما و نظام حاکم، در زمینه برنامه‌های مختلف، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار دارد و همچنان نیز در این وضعیت باقی خواهد ماند تا زمانی که احکام خداوند و اوامر الهی در جامعه پیاده گردد. با این حال تا آن زمان از حرکت باز نخواهیم ایستاد.<sup>(۱)</sup>

#### ۴ / ۱. دیدگاه اخوان در مورد رابطه‌ی دین و سیاست

اخوان المسلمین همانند دیگر جنبش‌ها و سازمان‌های اسلامی مصر در طول هشتاد سال گذشته از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۲۸، مخالف جدایی دین و سیاست بوده و پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ نیز مانند گذشته بر اساس همان مبانی حسن البناء در سال‌های دهه چهل حرکت نمود. چنان‌که وی بر این باور بود که اصل در اسلام، رابطه میان دین و سیاست بوده و اسلام، دینی جامع است و خلافت و حکومت اسلامی غایت و هدفی است که اخوان برای رسیدن به آن تلاش می‌کند.<sup>(۲)</sup>

مصطفی مشهور نیز در دهه‌ی هفتاد اخوان را پایبند به همین مبنا می‌داند. به اعتقاد وی، اخوان در وهله‌ی اول جدایی دین از سیاست را انکار می‌کند و اساساً این جماعت بر آن است که باید فرد مسلمان، خانواده مسلمان، ملت مسلمان، حکومت اسلامی و دولت اسلامی تحقق یابد تا دولت را اداره کرده، تفرقه مسلمانان را به وحدت مبدل سازد و عزت از دست رفته آنها را به آنها بازگرداند و سرزمین‌های از دست رفته و وطن‌های اشغال شده را به

۱. عمر التلمسانی، «امریکا من وجهة نظر إسلامیه» الدعوه، العدد ۴۳ (كانون الأول/ ديسمبر ۱۹۷۹)، ص ۴.

۲. همان، ص ۴.

آنها بازگرداند. بنابر این اخوان، احزابی که مبنای زمینی و دعوای ارضی دارند را نمی‌پذیرد.<sup>(۱)</sup>

علیرغم وضوحی که در اندیشه و باور نسل اول اخوان المسلمین درباره مسأله احزاب دیده می‌شود، با این حال می‌بینیم که همین نسل در پی همکاری و ایجاد پیمان با احزاب سیاسی موجود همچون الوفد ۱۹۴۸ و حزب العمل در ۱۹۸۷ با هدف ورود به پارلمان مصر بوده و پس از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، اقدام به تشکیل حزب «العدالة و الحریه» به رهبری دکتر سعد الکتاتنی نمودند که پیشرفت مهمی در اندیشه‌ی سیاسی این نسل و نسل‌های بعد از آن در اخوان محسوب می‌شود. در واقع اخوان، با این روند از فعالیتها، از نظریات پیشینی که حسن البناء مؤسس جماعت مطرح کرده بود، عبور کردند.<sup>(۲)</sup>

**۲. جهاد اسلامی و جماعت اسلامی، از خشونت مسلحانه تا بازگشت مسالمت‌آمیز**

تاریخ گواه آن است که پیش از آغاز تاسیس گروه «جهاد اسلامی» و «جماعت اسلامی» در دهه هفتاد، دوره‌ای طولانی از خشونت مسلحانه وجود دارد که به نام اسلام صورت گرفته است. تاریخچه مهم‌ترین مراحل این خشونت‌ها را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. به استثنای انشقاق گروه «شباب محمد» از جماعت اخوان المسلمین در دهه‌ی ۴۰ و در پیش گرفتن اقدامات خشونت‌آمیز که در حادثه المنشیه و ترور نافرجام عبدالناصر بروز یافت، خشونت دیگری بر علیه حاکمیت و قدرت از سوی شاخه‌ای خاص که مرتبط با اخوان باشد تا سال ۱۹۵۸ تقریباً دیده نمی‌شود.<sup>(۳)</sup>

---

۱. به طور مثال بنگرید: عمر التلمسانی: «الرأی الآخر فی الجماعات الإسلامیه»، الدعوة، العدد ۵۰، (تموز ریولیو ۱۹۸۰)، ص ۱۲ - ۱۴ و همچنین آیام مع السادات، ص ۳۰ - ۵۷.

۲. پژوهش ویژه‌ای به صورت گسترده‌تر و تفصیلی‌تر در مورد اخوان المسلمین وجود دارد که به صورت مشروح به تأسیس، تطور موضوعه تحولات اخوان المسلمین می‌پردازد که در فصل اول این موسوعه می‌باشد.

۳. برای تفصیل بیشتر بنگرید: رفعت سیداحمد، النبی المسلح: الرافضون - الثائرون، ج ۲ (بیروت؛ لندن؛ ریاض الریس للنشر، ۱۹۹۰)، ج ۱ و ۲، این اثر در مورد شکل‌گیری خشونت و تطور آن می‌باشد که مصاحبه شخصی پژوهشگر با دکتر محمد مورویکی از رهبران فکری گرایش بنیادگرای اسلامی است وی در جولای ۱۹۸۶ دستگیر



۲. در سال ۱۹۵۸ جوانی به نام «نبیل البرعی» که از جوانان اخوانی بود که از زندان آزاد شده بود، ظهور کرد. وی با سرلوحه قرار دادن افکار و اندیشه‌های ابن تیمیه، به انجام اقدامات مسلحانه پرداخت. پس از آن اسماعیل الطنطاوی، محمد عبدالعزیز الشرفاوی، ایمن الظواهری، حسن الهلاوی و علوی مصطفی به او پیوستند و اسماعیل الطنطاوی با توجه به جایگاه فکری خود، رهبری مجموعه را به دست گرفت.<sup>(۱)</sup>

۳. در سال ۱۹۷۳ علوی مصطفی و برخی دیگر از اعضای سازمان، جدایی خود از اخوان را اعلام نموده و سازمان جدیدی با نام «تنظیم الجهاد» را تأسیس کردند. آنها تصمیم به جنگ با یهود در اطراف کانال سوئز گرفتند و سروان عصام القمری نیز به این گروه پیوست (شخصی که بعدها مشهورترین و خطرناک‌ترین عنصر جماعت جهاد اسلامی شناخته شد و عملیات ترور سادات را در سال ۱۹۸۱ رهبری نمود).<sup>(۲)</sup>

۴. تقریباً در همان سال دکتر صالح سریه، سازمان خود را که بعدها تحت عنوان «تنظیم الفنیة العسكرية» نامیده شد، تأسیس کرد و حسن الهلاوی از رهبران قدیمی که در آن زمان شاخه‌ای از سازمان را در منطقه جمیزه هدایت می‌کرد، به سازمان جدید پیوست. در سال ۱۹۷۵ صالح سریه بعد از اتهام به کودتا علیه نظام حاکم اعدام شد.<sup>(۳)</sup>

۵. در سال ۱۹۷۵ یک وکیل نیابی به نام یحیی هاشم که دارای گرایش‌های اسلامی بود سازمانی را با ۳۰۰ عضو از اسکندریه ایجاد کرد. آنان درصدد حمله به زندان اسکندریه - که صالح سریه و یارانش در آن زندانی بودند- و اشغال آن برآمدند، اما حمله آنها با شکست مواجه شد. در این درگیری، یحیی هاشم که پیرو اندیشه‌های صالح سریه بود، کشته شد.

۶. در سال ۱۹۷۷ سازمان «التکفیر و الهجره» توسط «شکری أحمد مصطفی» تأسیس شد. وی در سال ۱۹۷۸ اعدام شد.<sup>(۴)</sup> در میانه سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ جوان مسلمانی با

---

شد و در تمام طول سال ۱۹۸۷ نیز در زندان بود که این دستگیری در ذیل این پرونده بود: القضیه الرقم ۴۰۹. لسنة ۱۹۸۷، أمن دولة علیا، الخاصه باعادة تشکیل الجهاد الإسلامی.

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

نام «مصطفی یسری» یک گروه مسلحانه در قاهره تأسیس کرد. او نیز در سال ۱۹۷۹ دستگیر شد و سازمان وی نیز از بین رفت.<sup>(۱)</sup>

۷. در سال ۱۹۷۹ جماعت جهاد اسلامی در قالب سه گروه تشکیل شد: گروه اول، به رهبری «محمد عبدالسلام فرج» و «عبود الزمر»، گروه دوم در بخش قبیله‌ای و عشایری به رهبری «ناجح ابراهیم»، «کرم زهدی» و «فؤاد الدوالیبی» و گروه سوم به رهبری شخصی اردنی با نام «سالم رحال» که پس از بازگرداندن رحال به اردن، رهبری این مجموعه به «کمال السعید حبیب» سپرده شد. ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ در کارنامه جماعت الجهاد دیده می‌شود.

این گروه‌ها تا به امروز حیات خود را حفظ کرده‌اند. اگرچه در اوایل دهه هشتاد «تنظیم الجهاد» و «جماعت الجهاد» در یکدیگر ادغام شده و سازمان جدیدی با نام «جماعت اسلامی» تأسیس کردند که تقریباً تمامی رهبران آن آزاد شدند. آخرین رهبران آن عبود الزمر، طارق الزمر و مجدی سالم بودند که با انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ از زندان آزاد گردیدند. در مورد گروه‌ها خشونت گرا و جهاد اسلامی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:<sup>(۲)</sup>

### ۲/۱. جماعت الفنیه العسکریه

این سازمان تلاش گروهی بود که اعضای آن به اندیشه‌ی جهاد باور داشتند. این سازمان در پی برانداختن نظام حاکم در مصر در خلال دهه هفتاد بود و حرکت سازمان‌یافته آن، این جماعت را در آن برهه از زمان از دیگران متمایز می‌ساخت. تحقیق حاضر بر آن است که ضمن اشاره به تاریخ شکل‌گیری تأسیس این سازمان، اندیشه سیاسی و بنیان‌ها و مولفه‌های آن را بررسی نماید.

مؤسس این سازمان، صالح سریه در شهر حیفای فلسطین متولد شد. وی در سال‌های جوانی به حزب تحریر اسلامی که توسط تقی الدین البنهانی در سال ۱۹۵۰ تأسیس شده

۱. همان.

۲. جهت تفصیل بیشتر ن.ک: همان و رفعت سیداحمد، الحركات الإسلامیه فی مصر فی السبعینات (القاهره: دارسینا للنشر، ۱۹۸۹).

بود، گرایش پیدا کرد. این حزب، در حقیقت واکنشی در برابر شکست ارتش‌های عربی در جنگ ۱۹۴۸ بود. همچنین گفته می‌شود تاسیس آن واکنشی در قبال ترور حسن البنا، موسس اخوان المسلمین بوده و روابط عمیقی میان این حزب و اخوان برقرار بوده است. سریه پس از خروج از حیفا، همزمان با وقایع سپتامبر ۱۹۷۰ به اردن منتقل شد. او برای مدتی نیز در بغداد فعالیت نمود، سپس در سال ۱۹۷۱ به قاهره آمد و دکترای امور تربیتی خود را از دانشگاه عین شمس دریافت کرد. چندی نگذشت که دوباره به بغداد بازگشت و در یکی از دانشگاه‌های آنجا مشغول کار شد، اما این دوره نیز زیاد طول نکشید و بعد از آن که به صورت غیابی محکوم به زندان شد، ناگزیر به فرار از عراق شد. در این دوره در تلاش بود تا حزب التحریر اسلامی را در عراق نیز فعال ساخته و به مبارزه با نظام حاکم بپردازد. او از بغداد به قاهره آمد و در آنجا توانست توسط فردی در مقر اتحادیه کشورهای عربی مشغول کار شود.

علیرغم اختلافی که میان صالح سریه و جماعت اخوان المسلمین وجود داشت، اما او مانعی در برقراری ارتباط با آن‌ها نمی‌دید. وی سازمانی مشابه سازمان استاد خود تقی‌الدین البهنائی به وجود آورد، با این تفاوت که دعوت به جهاد مسلحانه در این سازمان آشکارتر بود. در این سازمان بسیج و آماده‌سازی نیروها بر مبنای شیوه جنبش‌های سری صورت می‌گرفت، به گونه‌ای که سازمان متکی به اعضای بود که هرکدام به صورت فردی عمل می‌کردند و در کنار آن به زندگی طبیعی خود می‌پرداختند. بیشتر اعضای این سازمان از دانشجویان دانشگاه‌های قاهره، اسکندریه، الأزهر و دانشکده‌ی فنون و مهارت‌های نظامی بودند. آنها حدود دو سال پیش از استقرار صالح سریه در قاهره آماده اقدام عملیاتی بودند.

طرح مورد نظر آنان شامل حمله به دانشکده فنون نظامی (الکلیة الفنیة العسکرية) با هدف دستیابی به تسلیحات نظامی و سپس پیش روی به سوی سالن کمیته مرکزی «الاتحاد الإشتراکی العربی» (حزب حاکم در آن زمان) بود. قرار بود در آن زمان سادات در این سالن سخنرانی داشته باشد و طبعاً تمام شخصیت‌های سیاسی نظام نیز در آن حضور داشتند. بدین ترتیب سازمان اقدام به اشغال سالن و ترور نخست‌وزیر و وزرا و رهبران می‌نمود و به قدرت دست می‌یافت. نقشه سریه با شکست روبه‌رو شد. آنها زمان بندی درستی نداشتند و





تعدادشان نیز بیش از صد نفر نبود. بیشتر آن‌ها تنها سلاح سرد و وسایل ابتدایی داشتند و درصدد بودند تا با استفاده از آن و همراهی تعدادی از دانشجویان بر دانشکده فنون نظامی در منطقه عباسیه در قاهره مسلط شوند. پیشگام دانشجویان، شخصی به نام اکرم الأناضویی، نفر دوم عملیات بود که در نهایت به همراه صالح سریه در سال ۱۹۷۵ اعدام شد.

اما درباره ویژگی‌های اندیشه سیاسی جهادی صالح سریه باید گفت که بر اساس اطلاعات تاریخی موجود باید اذعان نمود که گروهی که عملیات دانشکده فنون نظامی را هدایت کردند، به عنوان یک سازمان مسلح در دهه‌ی هفتاد، مستندات قابل توجهی که حاوی افکار و اندیشه‌های آنان باشد از خود به جا نگذاشتند. صالح سریه تنها یک سند فکری مهم از خود با نام «رسالة الإیمان» به جای گذاشته است که شامل مجموعه‌ای از احکام درباره‌ی نظام سادات است که آن زمان در مصر حاکم بود و بر همان مبنا این احکام بر دیگر نظام‌های حاکم در کشورهای اسلامی دیگر نیز تعمیم داده می‌شد. این احکام به جهاد مسلحانه فرا می‌خواند و وظایف مسلمان و نقش او را تبیین می‌کرد. با بررسی «رسالة الإیمان»، می‌توانیم اندیشه‌ی سیاسی - دینی صالح سریه را مورد مطالعه قرار دهیم.

صالح سریه بر این باور بود که جهاد تنها راه برپایی دولت اسلامی است و موالات و دوستی کفار و نظام‌های کافر جایز نیست. هرکس بر خلاف این عمل کند کافر خواهد بود و هرکسی که در دفاع از حکومت کافر و در دشمنی با کسانی که در پی برپایی حکومت اسلامی هستند بمیرد، او نیز کافر است؛ مگر آن‌که از سر اجبار باشد، که در این صورت بر اساس نیت خود برانگیخته خواهد شد. هر فردی که در هر حزب اعتقادی غیراسلامی عضو شود، کافر است و کسانی که در جمعیت‌های جهانی همچون فراماسونری عضو می‌شوند یا به فلسفه‌های مخالفی همچون اگزیستانسیالیسم و یا پراگماتیسم رومی آورند، نیز در باور صالح سریه کافر می‌باشند. در نهایت او حکم به تکفیر و جاهلیت جامعه و قرار گرفتن آن در زمره‌ی دارالحراب داد.<sup>(۱)</sup>

۱. برای اطلاع از متن کامل این سند بنگرید: سیداحمد، النبی المسلح: الرافضون - الثائرون.

در تکمیل این اندیشه‌ی سیاسی می‌توان به تحلیل بیانیه سیاسی این سازمان پرداخت. صالح سریه بر آن بود تا پس از دستیابی به قدرت این بیانیه را از طریق رادیو اعلام کند. این بیانیه با آیه ۲۶ سوره آل عمران آغاز می‌شد: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِ اللَّهِ يُدْرِكُ الْخَيْرُ لِيَدْرِكَ أَيْدِيكُمْ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». صالح عبدالله سریه معتقد بود مبانی دولت بر اساس و بنیان‌های جدیدی شکل گرفته است که تنها منحصر در جوانب سیاسی و نظامی نیست؛ بلکه شامل تمامی جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی می‌شود. دولت اهتمام ویژه‌ای به ایمان، اخلاق و فضیلت و مصلحت امت و نیز به پیمان‌ها و معاهدات خواهد داشت. دولت در پی رفع تمامی ویژگیهای منفی و درصدد یاری محرومان و مظلومان در هر جایی خواهد بود و در مقابل تمامی انواع استعمار در دنیا مقاومت خواهد نمود. در پی برپایی وحدت از همه راه‌های ممکن خواهد بود و درصدد حمایت از اصول عدالت در میراث ما برخواهد آمد.

مجله‌ی الأهرام می‌نویسد که این بیانیه با عنوان «رئیس جمهور، صالح عبدالله سریه» امضا شده بود.

به طور کلی در این بیانیه به نکات سیاسی مشخصی، اشاره شده است و شامل اجزای پیچیده‌ای که در میان سازمان‌های اسلامی پیش از آن وجود داشت، نیست. مولفه‌های پیچیده‌ای مثل «بازگشت خلافت» بدون تعیین کیفیت، زمان و ساز و کار آن. این همان برنامه سیاسی مشخصی بود که توسط یک جریان اسلامی در دهه هفتاد ارائه شد و نسبت به آنچه که در «رسالة الإیمان» دیده می‌شود، تفاوت زیادی داشت. در رسالة الإیمان هیچ انعطافی دیده نمی‌شود و با شدت نسبت به تمام قضایای سیاسی حتی ساده‌ترین آن‌ها برخورد می‌شود؛ قضایایی همچون سلام به پرچم یا احترام به سرباز گمنام که از مظاهر کفر جدید دانسته شده است. این تفاوت در میان بیانیه و رساله به طبیعت بیانیه سیاسی بازمی‌گردد، چراکه بیانیه خطاب به ملت صادر شده است. ملتی که از هویت حاکمان جدید خود آگاه نیست. علاوه بر اینکه در این بیانیه به صراحت ذکر شده است که در راستای وحدت تلاش می‌شود اما مشخص نیست که این وحدت با چه کسی است؟ و مقصود از وحدت چیست؟ وحدت عربی یا اسلامی! بیانیه همچنین به صراحت از ماهیت اجتماعی



خود سخن می‌گوید و آن هنگامی است که وظیفه دولت را حمایت از بنیان‌های عدالت که در میراث وجود دارد، می‌داند. همچنین بر اساس بیانیه، وظیفه دیگر دولت، پرداختن به جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و اجتماعی شمرده شده است. آخرین ملاحظه‌ای که در اینجا شایان توجه است تشکیکی است که در بیانیه نسبت به استمرار پابندی به معاهدات و قراردادهای بین‌المللی وجود دارد و اینکه مصلحت امت در اولویت است؛ هر چند در تاریخ دولت مصر حداقل از دویست سال گذشته، پابندی به این معاهدات و پیمان‌ها به عنوان یک مقوله ثابت، استمرار داشته است.

## ۲/۲. جماعت جهاد اسلامی

جنبش یا جماعت جهاد در قالب جنبشی شکل یافته و شاخص، توسط مهندس محمد عبدالسلام فرج در سال ۱۹۷۹ پایه‌گذاری شد. این حرکت به عنوان دومین حلقه گروه‌های جهادی در مصر در خلال دهه هفتاد شناخته می‌شود. گروه عبدالسلام فرج در حقیقت به عنوان نقطه‌ی پیوند سه گروه و جماعت به شمار می‌رفت که تا پیش از ۱۹۸۰ جدا از یکدیگر بودند. گروه خود عبدالسلام فرج، جماعت کرم زهدی در سویه قبیله‌ای و گروه سالم الرحال اردنی که بعد از فرار الرحال به اردن، رهبری آن با کمال السعید فارغ‌التحصیل دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی بود. در سال ۱۹۸۱ شورای مدیریت واحدی برای جماعت جهاد اسلامی شکل گرفت که در رأس آن امیر سازمان قرار می‌گرفت که در آن زمان امیر جماعت «محمد عبدالسلام فرج» بود.

فرج در کتاب «الفریضة الغائبة»، طرح جایگزین مورد نظر خود را برپایی دولت اسلامی و خلافت عنوان می‌کند و به صورت مشخص اندیشه معاصر مصر را وجهی از وجوه فکر طاغوتی می‌داند که جز با نیروی شمشیر از بین نمی‌رود؛ چه اینکه پیامبر اکرم (ص) بشارت به اقامت دولت اسلامی و بازگشت خلافت داده است. برپایی حکومت اسلامی از اوامر الهی است و بر هر مسلمانی واجب است تا نهایت تلاش خود را در راستای تحقق و اجرای آموزه‌های دین به کار گیرد. همچنین فرج بر این باور است که برپایی شرع در زمین وظیفه همه مسلمانان است و از آنجا که مقدمه واجب در باور او واجب است، در نتیجه دولت اسلامی جز با جنگ و قتال برپا نمی‌شود.

عبدالسلام فرج همچنین در کتاب خود می‌گوید: احکامی که مسلمانان در عصر حاضر بر اساس آن حکومت می‌کنند، کفر آمیز است و حکام این عصر ابواب متعددی از کفر را گشوده‌اند که به واسطه آن‌ها از اسلام خارج شده‌اند. برای هرکسی که رفتار آنها را پیگیری کند، این امر مشتبه نمی‌ماند که حاکمان این عصر در حالت ارتداد قرار دارند. آن‌ها بر سر سفره‌های استعمار اعم از صلیبی‌ها، صهیونیست‌ها و یا کمونیست‌ها پرورش یافته‌اند و از اسلام چیزی جز اسم آن را با خود حمل نمی‌کنند؛ هرچند نماز بخوانند، روزه بگیرند و ادعای اسلام داشته باشند. فرج، میان حاکمان مغول و حاکمان امروز مقایسه نموده و نتیجه می‌گیرد که ویژگی‌های حاکمان امروز، همان صفات حاکمان مغول است، اما اطرافیان آنها دستورهای این حکام را بزرگ‌تر از اوامر الهی قرار می‌دهند. در نهایت وی چنین نتیجه می‌گیرد که حاکمان امروز همانند حکام مغول هستند و به استناد فتاوی‌ ابن تیمیه از اسلام منحرف شده و روی برگردانده‌اند.

درباره دلایل توجیه ترور انور السادات، آن‌چنان که در نگاه محمد عبدالسلام فرج و دیگر مشارکت‌کنندگان در عملیات ترور دیده می‌شود، می‌توان آن را از اندیشه‌ی تکفیری که در کتاب «الفریضة الغائبة» نشان می‌دهد، دریافت. برداشتی که مستند به فتاوی‌ ابن تیمیه در جنگ با مغولان است. از همین جاست که به باور ما، ابن تیمیه قاتل اصلی سادات است نه سازمان جهاد. نتیجه کشمکش این فتاوا را بر اساس نظریات پیشین عبدالسلام فرج و با توجه به نتایج تحقیق در قضیه‌ی (پرونده‌ی امنیتی شماره ۷ سال ۱۹۸۱ دولت نظامی) که در آن وی و همکارانش محکوم شده بودند، می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

- عوامل سیاسی؛ که در معاهده کمپ دیوید و صلح با اسرائیل بروز می‌یابد و نتیجه آن فاصله گرفتن مصر از جهان اسلام می‌شود.
- عوامل اقتصادی: در اختلاف طبقاتی، ظلم اقتصادی و نتایج [وخیم] اقتصادی که در اثر سیاست «درهای باز» خود را نشان می‌داد.
- عوامل اجتماعی و دینی: که خود را در چیزهایی نشان می‌داد که محمد عبدالسلام فرج و جماعتش تحت عنوان «حکم بغیر ما أنزل الله» و توهین به علما و زندانی کردن آنها

همانند شیخ محلاوی)، زندانی شدن هزاران نفر از اعضای جماعت اسلامی، خروج از مبانی شرعی و رویکرد همه جانبه و شتابان به سمت سکولار شدن مصر معرفی می‌کردند.

### ابعاد اندیشه سیاسی عبود الزمر

اندیشه‌ی عبود الزمر را می‌توان در چند مولفه خلاصه کرد. وی معتقد بود که نظام حاکم موجود در مصر در زمان سادات و مبارک و همچنین اغلب نظام‌های کشورهای اسلامی در حقیقت مصداق «حکم بغیر ما أنزل الله» و دور از اسلام هستند. این سازمان‌ها و نظام‌ها در کفر و زندگی بر مبنای جاهلیت قرن بیستم، همچون دیگر نظام‌های حاکم در سرزمین‌های عربی هستند. او این مفاهیم را در شماری از گفتگوهای خود چه پیش و چه بعد از آزادی از زندان در سال ۲۰۱۱ مطرح کرده است.

عبود الزمر همچنین به تکفیر جوامع موجود باور داشت، تکفیر از منظر نظام زندگی و قانون‌گذاری، قوانین و مؤسسه‌های سیاسی، احزاب، هیأت‌ها و جمعیت‌های خیریه و اجتماعی و اقتصادی و مواردی از این قبیل. البته این تکفیر افراد ساکن در این جوامع را دربر نمی‌گیرد. بنابراین، جامعه‌ها جاهلی هستند، اما افراد درون جامعه تا زمانی که شخصا با سلوک و افکار خود اعلام جاهلیت نکرده باشند، چنین نیستند. عبود الزمر با توجه به باورها و اندیشه سیاسی خود افراد را به ترک احزاب سیاسی موجود و پیوستن به صفوف جماعت جهاد اسلامی فرا می‌خواند. شرط او در این پیوستن آن بود که افراد حتماً به صورت فردی اقدام کنند؛ به این معنا که گروه یا سازمان یا هیأت یا نظام اجتماعی خاصی تشکیل ندهند، چرا که او تمامی این اشکال را تکفیر می‌کرد و به صداقت نیت آن‌ها یا نقش فعال و موثر آن‌ها باور نداشت. علاوه بر آن که این شکل از گروه‌ها حتماً در نهایت لابی‌هایی از ضلالت، گمراهی و کفر خواهند بود که دارای اثر سلبی بر جماعت او و مبارزه سیاسی آنهاست. مبارزه‌ای که به تعبیر او در گفتگوی چند سال پیش نویسنده با وی، رهاوردی چون قتل سادات را به همراه داشت.

این چارچوب سیاسی عام برای اندیشه‌های عبود الزمر (و همچنین شماری از همراهان او در جماعت جهاد) در مرحله پیش از زندان، از دیدگاه ما نقاط ضعف عدیده‌ای دارد؛ از جمله: ایده‌نالیسم سیاسی و عدم توجه کافی و تعمق در مورد مسایل اجتماعی و سیاسی



مرتبط با اقشار پایین جامعه. این انتقاد به صورت واضح در نگاه جدید تعدادی از رهبران جهاد دیده می‌شود، به گونه‌ای که آنها حتی سؤال مردم درباره‌ی راه‌حل‌های جایگزین در مورد مشکلات اقتصادی دولتی مانند مصر را به معنای تحقیر و کوچک شمردن خود می‌شمردند.

### جماعت اسلامی در شکل / شاخه‌ی قبیله‌ای

جماعت اسلامی در اوایل دهه هفتاد، توسط صلاح هاشم در دانشگاه اسیوط<sup>(۱)</sup> در منطقه صعید مصر تأسیس شد و در بیشتر دانشگاه‌های مصر دارای عضو بود. در میان مؤسسان این گروه نام‌هایی دیده می‌شد که بعدها در صحنه جنبش‌های اسلامی و صحنه سیاسی در مصر حضور یافتند. کسانی همچون ابوالعلا ماضی، کرم زهدی، عبدالمنعم ابوالفتوح، عاصم عبدالماجد، اسامه حافظ و دیگران. در سال ۱۹۷۷ رهبران جماعت اسلامی در دانشگاه‌های شهرهای ساحلی مثل عصام العریان، عبدالمنعم ابوالفتوح، حلمی جزار و ابراهیم الزعفرانی و همچنین رهبرانی که در دانشگاه المینا بودند، همانند ابوالعلا ماضی و محیی الدین احمد عیسی، به اخوان المسلمین پیوستند.

اما در بخش قبیله‌ای، رهبران دانشجویی با زعامت کرم زهدی و عاصم عبدالماجد و ناجح ابراهیم و عصام درباله ترجیح دادند که در چارچوب جماعت اسلامی که متفاوت از رویکرد جماعت اخوان بود، باقی بمانند.

جماعت اسلامی در آن زمان، فعالیت‌های خود را بر تغییر آنچه که مُنکر می‌دانست، متمرکز نموده بود. از این رو میان دانشجویان پسر و دختر تفکیک ایجاد می‌کرد و مانع از اختلاط میان آن‌ها می‌شد و در بیشتر دانشگاه‌های بخش قبیله‌ای از برگزاری کنسرت‌ها و برنامه‌های موسیقی جلوگیری می‌نمود.

در ابتدای دهه هشتاد، جماعت اسلامی مخالفت خود با نظام سادات را گسترش داد و با سازمان جهاد به منظور سرنگونی نظام حاکم، هم‌پیمان شد. در ۶ اکتبر ۱۹۸۱، گروهی از جماعت اسلامی و سازمان جهاد با رهبری ستوان دوم خالد اسلامبولی، اقدام به ترور

۱ اسیوط از بزرگ‌ترین شهرهای مصر و مرکز استان اسیوط است. دانشگاه اسیوط نیز از دانشگاه‌های مهم مصر است.



سادات نمودند. این اقدام در زمان حضور سادات در رژه سالیانه نظامی به مناسبت سالگرد پیروزی اکتبر ۱۹۷۳ صورت پذیرفت. دو روز پس از ترور سادات اعضای شاخه نظامی جماعت اسلامی به اداره امنیت و مراکز پلیس در اسقوط حمله کردند و در یک درگیری شدید که در آن تعداد زیادی از افراد پلیس و نیروهای ویژه کشته شدند، شهر را تصرف کردند. در نهایت، این درگیری با دستگیری رهبران جماعت اسلامی و تحویل آن‌ها به دادگاه پایان یافت.

در سال ۱۹۸۳ و بعد از آزادی هزاران نفر از رده‌های دوم و سوم، این سازمان دوباره فعالیت‌های خود را آغاز نمود و بدنه‌ی افقی خود را گسترش داد و فعالیت‌های خود را به قاهره و اسکندریه و برخی دیگر از استان‌های بخش قبیله‌ای توسعه داد.

در دوره مبارک، ترور سخننگوی جماعت اسلامی دکتر علاء محی‌الدین در آگوست ۱۹۹۳ در قاهره، منجر به شعله‌ور شدن دوباره درگیری‌های خونبار و خشونت‌آمیز میان رئیس‌جمهور وقت مصر (حسنی مبارک) و جماعت اسلامی گردید که سرانجام منجر به کشته شدن رفعت‌المحجوب رئیس مجلس الشعب گردید. این رویارویی‌ها و درگیری‌ها هفت سال پیاپی ادامه داشت و در نهایت با اعلام یک‌سویه توقف درگیری و خشونت از سوی رهبران جماعت اسلامی در جولای ۱۹۹۷ پایان یافت. این اقدام، البته در میان کادریایی از جماعت اسلامی در خارج چندان تأثیرگذار نبود، چنان‌که در نوامبر همان سال به معبد الأقصر حمله بردند که موجب کشته شدن ۵۸ جهانگرد خارجی شد.

از جمله رهبران فکری این گروه دکتر عمر عبدالرحمان<sup>(۱)</sup> است که با فتوای مشهور خود، تأثیر بارزی در شاخه بخش قبیله‌ای داشت. در آن سال‌ها (۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹) شاخه قبیله‌ای یکی از شاخه‌های جماعت اسلامی بود که در سال‌های پایانی دهه هفتاد اخوان المسلمین

---

۱. شیخ عمر عبدالرحمان استاد تفسیر و علوم قرآن در دانشکده اصول الدین دانشگاه الازهر شعبه اسقوط بود و پیش از این در زمان حکومت جمال عبدالناصر دستگیر شده بود. وی در قضیه ترور سادات متهم به صدور فتوای قتل او بود. عبد الرحمان بعد از آزادی از زندان فعالیت خود را از سر گرفت و در استان‌های مختلف اقدام به عرضه‌ی اندیشه جماعت اسلامی و تشویق به خروج علیه نظام حاکم نمود که در نتیجه دستگیر و در خانه حصر شد. همچنین فتوای قتل نویسنده سکولار فرج فوده و نیز هدف قرار دادن جریان گردشگری و همچنین انفجار مرکز تجارت جهانی به او نسبت داده می‌شود. او در سفر به آمریکا پس از اقامتی کوتاه دستگیر و محکوم به حبس ابد گردید.

بر آن بود تا آن را جذب خود نماید. عمر عبدالرحمان در این زمان فتوا به قتل سادات داد، او با استناد به اینکه وی به غیر ما انزل الله حکم رانده، به استناد آیه کریمه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، چنین فتوایی صادر نمود و معتقد بود که «این آیه به صورت عموم شامل اهل کتاب و غیر از آن‌ها می‌شود و در نتیجه شامل یهود، نصاری و مسلمان نیزگشته و کسی که به غیر ما انزل الله حکم کند کافر است. چنین کفری باعث خروج از دین می‌گردد و ادله و روایات نیز این مسأله را اثبات می‌کند.

اعضای جماعت اسلامی (شاخه‌ی قبیله‌ای)، جایگزین نظام موجود را در بازگشت به خلافت جستجو می‌کردند. آن‌ها این اندیشه را از شیخ عمر عبدالرحمان گرفته بودند و در سال‌های پایانی دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، اقدام به ترویج آن از راه کتاب‌ها و مجلات خود نمودند. از جمله این مجلات، مجله‌ای بود که با عنوان «کلمة حق» در میان دانشجویان دانشگاه‌های مصر توزیع می‌شد و چهار شماره از آن تا جولای ۱۹۸۷ منتشر و توزیع گردید. این گروه در نهایت در کتابی با عنوان «میثاق العمل الإسلامي»، فلسفه‌ی سیاسی خود را که شامل مفاهیم ذیل بود، تبیین کردند:

«غایت، عقیده، فهم، هدف، راه، ولاء، دشمنی و جامعه از جمله مفاهیمی بود که در این کتاب بدان‌ها پرداخته شده است.<sup>(۱)</sup> آنها بر این باورند که بدیل و جایگزینی که آن‌ها در راستای تحقق آن تلاش می‌کنند بازگرداندن دوباره‌ی خلافت است (طبعاً منظور آنها خلافت عثمانی است). آن‌ها در این مسیر به تعیین هویت خلافت پرداخته و بر این باورند که این نظام از هر نظام سیاسی دیگری که بشریت به خود دیده، متفاوت است؛ چرا که بنیان‌ها و اصول این خلافت متفاوت از دیگر نظام‌هاست. اما وجوه تمایز میان نگاه آنها و دیگران در مورد قضیه خلافت، در این موارد خلاصه می‌شود: شارع، تنها خداوند عزوجل است. او رسول (ص) را از سوی خود و به تبلیغ امر خود می‌فرستد و حق تشریح و قانون‌گذاری به هیچ‌کس داده نشده است؛ نه به خلیفه و نه به اهل مشورت و نه پارلمان و نه حزب و نه حتی مجموعه امت، بلکه تشریح حق ویژه خداوند است. اما اجتهاد در باره‌ی معرفت به حکم خداوند، در مورد وقایع و قضایای مختلف و مسائل مستحدثه جزء تشریح نیست، بلکه در



حقیقت راهی برای جستجوی حکم خداوند در مورد آن پیشامد و با استفاده از راهی است که توسط خداوند تشریح شده است. به باور آنها خلافت، موجب اقامه اسلام در میان مردم، در امور کوچک و بزرگ می‌گردد. همچنین این اسلام است که روابط خلافت را با دیگر سرزمین‌ها و دولت‌ها اعم از جنگ و صلح و یا پیمان و مصالحه، مشخص می‌سازد. همچنین بنابر دیدگاه اعضای جماعت اسلامی، خلیفه کسی نیست مگر مجری اوامر خداوند و رسول او. وظیفه‌ی وی حفظ و حراست دین و نشر آن است و سیاست‌ورزی در امور دنیا با اتکا به دین و عدالت و شورا از ویژگی‌های حکومت اوست. شیوه‌های انعقاد خلافت در باور آنها از سه راه می‌باشد:

الف. تعیین خلافت و جانشینی توسط و یا جماعتی که مأمور تعیین خلیفه از میان خود هستند.

ب. بیعت اهل حل و عقد با کسی که شروط خلافت در وی موجود باشد.

ج. استیلا و یا آنچه که تحت عنوان «إمارة المتغلبه» نامیده می‌شود.

جماعت اسلامی همزمان با اعلام توقف درگیری و خشونت، از سال ۱۹۹۷ اقدام به انتشار مجموعه کتاب‌هایی (چهار کتاب) از سوی رهبران خود کرد. این مجموعه «سلسله تصحیح المفاهیم» (۳)، نام داشت.

این کتاب‌ها توسط دو تن از رهبران نامدار جماعت اسلامی، به نام اسامه ابراهیم ابراهیم عبدالحافظ و عاصم عبدالماجد محمد تهیه شده بود و توسط رهبران دیگری همچون کرم محمد زهدی، علی محمد علی الشریف، ناجح ابراهیم عبدالله، محمد عصام الدین درباله، فؤاد محمود الدوالیبی، حمدی عبدالرحمان عبدالعظیم نیز مورد بازبینی و تأیید قرار گرفت. عناوین کتاب‌ها به قرار ذیل می‌باشند:

- توقف خشونت؛ رویکردی واقعی و دیدگاهی شرعی

- حرمت غلو در دین و تکفیر مسلمانان

- روشنگری نسبت به اشتباهات انجام شده در اقدامات جهادی

- توضیح و تبیین نسبت به تصحیح مفاهیم مربوط به آمران به معروف و ناهیان از منکر.

بعد از اعلام مرحله‌ی بازبینی و بازاندیشی توسط رهبران جماعت اسلامی و انتشار بازبینی‌های فقهی که در آن، افکار پیشین خود را مورد انتقاد قرار داده بودند و بر انتخاب شیوه‌ی فعالیت مسالمت‌آمیز در پروژه اسلامی خود تأکید داشتند، شمار زیادی از رهبران و اعضای این جنبش آزاد شدند و به آنها اجازه داده شد که با تأسیس سایت اینترنتی به اعلام دیدگاه‌ها و مواضع رسمی خود پردازند. این شیوه مسالمت‌آمیز تاکنون و حتی پس از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، توسط جماعت اسلامی دنبال شده است و سایت اینترنتی آن‌ها هم شاهده‌ی بر همین مدعاست.<sup>(۱)</sup> علاوه بر آن جماعت اسلامی تأسیس حزب جدیدی با عنوان «سازندگی و توسعه»/ «البناء و التئیمه» را اعلام کرد و چهار نفر را به عنوان هیأت مؤسس حزب جدید اعلام نمود که عبارت بودند از: طارق الزمر، صفوت عبدالغنی، الشاذلی الصغیر و أشرف توفیق. اصول کلی مورد تأکید این حزب عبارتند از: عدالت، مساوات، آزادی، تکررگرای، شورا و همبستگی اجتماعی.

جماعت اسلامی پس از انقلاب در بیانیه‌ای اعلام کرد: «همانا حزب سازندگی و توسعه در پی تحقق شماری از اهداف است که مهم‌ترین آن‌ها، محافظت از هویت اسلامی و عربی مصر و مقابله با تلاش‌های که در صدد نقد و یا فروکاستن از این هویت است، مخالفت با اقدامات غرب‌گرایانه و سکولاریستی، مقاومت در برابر فساد، انحراف و اباحه‌گری اخلاقی است».

این بیانیه همچنین می‌افزاید: «از دیگر اهداف حزب، حفاظت از دستاوردهای انقلاب ۲۵ ژانویه و فعالیت در راستای تحقق اصلاحات سیاسی و قانون اساسی در راستای تأسیس نظام سیاسی جدید است. اصلاحاتی که هیچ جریان سیاسی و گروه ملی را حذف نکند و در عین حال ارزش‌ها و مفاهیم اسلام سیاسی را نشر داده و در برابر حمله به آن پایداری نماید. در پی تحقق عدالت اجتماعی باشد و بایستگی‌های زندگی کریمانه در راستای پاسخ‌گویی به نیازها و احتیاجات ضروری انسانی از جمله غذا، بهداشت، آموزش و مسکن را فراهم آورد».

۱. ن. ک: گفتگوی سلمان العوده با سایت الجماعة الإسلامية تحت عنوان «المراجعات لا تعد نکوصا... بل الطامة فی الاصرار علی الخطأ»، ۱۷/ اکتبر/ ۲۰۱۰ در موقع الجماعة الإسلامية فی المصر.



همچنین عصام در باله رئیس مجلس مشورتی جماعت اسلامی نیز تصریح می‌کند که انقلاب ۲۵ ژانویه موانع فعالیت سیاسی را از پیش روی جریان اسلامگرا حذف نمود. وی در ادامه این سوال را مطرح می‌کند: «چرا برخی از فعالیت سیاسی جریان اسلامی هراس دارند، حال آن که نمونه‌های متعددی از احزاب دینی در دولت‌های مدعی دموکراسی وجود دارد که تاثیر منفی در زندگی دموکراتیک نداشته و کسی نیز آنان را از فعالیت سیاسی منع نکرده است؟».

برعکس حزب آزادی و عدالت که به عنوان شاخه سیاسی اخوان المسلمین میان جماعت و حزب جدایی افکند، حزب «البناء و العدالة»، به تصریح عصام در باله، همچنان مرتبط با جماعت اسلامی باقی ماند و بیان‌کننده دیدگاه‌ها و مواضع جماعت اسلامی بود.<sup>(۱)</sup> هنوز قدرت جماعت اسلامی و گستردگی آن به صورت دقیق مشخص نیست و این امر در انتخاب‌های آینده مشخص خواهد شد، البته می‌توان گفت آزادی رهبران این جریان در اثر انقلاب و گشایشی که در زمینه سیاسی برای جماعت ایجاد شد، راههای متنوعی را در صحنه سیاسی مصر در مقابل اسلامگرایان خواهد گشود.

### مواضع تشکیلات سالم الرحال در برابر چالش‌های اسلام سیاسی

برای تکمیل شناخت جوانب مختلف دیدگاه‌های سیاسی جماعت جهاد که توسط محمد عبدالسلام فرج در دهه هفتاد رهبری می‌شد، باید به برخی از افکار «جناح سوم» به ویژه در مورد قضیه‌ی احیاء بپردازیم.

بنابر تحقیقات و با استناد به دست‌نوشته‌های باقی‌مانده از رهبران این جناح - که پس از سال ۱۹۸۰ و تحت رهبری ارشد جماعت اسلامی یعنی محمد عبدالسلام فرج و مجلس مشورتی و کمیته‌های سه‌گانه‌ای که به جماعت پیوستند - می‌توان دیدگاه آنها در مورد چالش‌های موجود را در قالب شش مسئله و مشکل بیان نمود:

۱. برای اطلاع بیشتر، متن اطلاعیه را بنگرید در: «الجماعة الإسلامية فی مصر تؤسس حزبا جدیدا»، مفکره الإسلام، ۲۵/جون، یونیو/۲۰۱۱.

الف. نیاز به شکوفاسازی انرژی‌های نهفته در میان ملت‌های مسلمان از طریق توجه دادن دوباره آنها به فهم اسلامی صحیح، که این مهم از طریق جهادی طولانی و طی مراحل متعدد صورت خواهد گرفت.

ب. وجود تشکیلات سکولار، که نه بیان‌گر روح این منطقه، نه تاریخ و نه آینده آن هستند. این‌ها سازمانهایی بدون ریشه اند که ربطی به ارزش‌های ما ندارد، از این رو مبارزه و جنگ با آنان واجب است.

ج. وجود اسرائیل در قلب جهان اسلام، بلکه در عزیزترین و مقدس‌ترین اجزای آن یعنی فلسطین و سرزمین مسجد الاقصی که چاره‌ای جز جهاد با آن نیست.

د. رهبران سازمان بر این باور بودند که مشکل و چالش اصلی یعنی وحدت جهان اسلام، حول محور کلمه «لا اله الا الله» و جهاد حل خواهد شد.

ه. تحقق توسعه و پیشرفت در کشورهای اسلامی از طریق بهره برداری از منابع مختلف موجود در این کشورها.

و. برافراشتن پرچم جهاد اسلامی به هدف دعوت به دین خدا و اعتلای کلمه الله و در حقیقت قرار دادن کفار.

با توجه به وجود جاهلیت در تمامی سرزمین‌ها از طریق تحمیل ارزش‌ها، نهادها و سنت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، این چالش به روشنی حس می‌شود. چالشی که بازگشت به اسلام را ضروری ساخته است. برای دستیابی به این هدف منطقی بود که با تجمیع و ترکیب افکار پیشین در قالب فکری و سازمانی واحد به رهبری محمد عبدالسلام فرج، به هدف خود یعنی اعمال بیشترین درگیری با حکومت جامه‌ی عمل بپوشانند. در حقیقت حادثه ترور رئیس جمهور وقت مصر - انور سادات -، مهم‌ترین و بارزترین حادثه‌ای بود که در راستای عملی‌سازی اندیشه احیای اسلام صورت پذیرفت. عملیاتی که از طریق جهاد با حکامی صورت می‌گرفت که در ویژگیها و سلوک خود - چنان که آنها می‌گفتند - همانند مغولان بودند، به ویژه سادات که مستحق کشته شدن بود.

این شاخه از تشکیلات جماعت اسلامی کاملاً به محاق رفت و اثری از آن باقی نماند و یا بنا به گفته‌ی برخی، در اقدامات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی کلان‌جماعت اسلامی

ادغام گردید و برخی رهبران این شاخه همانند کمال حبیب اکنون به صورت مستقل در زمینه تبلیغ و اندیشه دینی به دور از چارچوب‌های سازمانی سابق فعالیت می‌کنند. به طور خلاصه باید گفت: حرکت تجدید نظر طلبانه‌ی جماعت اسلامی، بدون شک مرحله‌ای جدید در تاریخ جنبش‌های اسلامی مبتنی بر خشونت را شکل می‌دهد؛ چرا که این اقدام به معنی نقض مبانی فقهی و فکری این جریان‌ها از درون به شمار رفته و در حکم ضربه‌ای قوی به سازمان جهاد محسوب می‌گردد. سازمانی که در ترکیب با سازمان القاعده در پی آغاز کردن دوباره فعالیت‌ها و نظریات خود در چارچوب سازمانی جدید به نام «سلفیت جهادی» بر آمده بود. سلفیت جهادی جریانی بود که این رویکرد را نمایندگی می‌نمود، اما با این همه بازبینی‌های انتقادی، تأثیر بیشتر خود را حتی در داخل سازمان جهاد به جای نهاد؛ تا جایی که حتی بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز جهاد و القاعده نیز وارد این عرصه شد. کسی که تا سال‌ها کتاب‌های او مرجع برای جریان سلفیت جهادی بود. دکتر فضل که با نام شیخ سید امام<sup>(۱)</sup> شناخته می‌شد و پیش از الظواهری رهبری تنظیم الجهاد را به عهده داشت، نوشته‌ای را با عنوان «وثيقة ترشید العمل الجهادی»<sup>(۲)</sup> صادر نمود. الظواهری سندی را در رد آن با عنوان «التبرئة، تبرئة أمة السيف و القلم من منقصة تهمة الخور و الضعف» منتشر نمود. ردیه ایمن الظواهری با ردیه دیگری به نام «مذکره التعریة الكتاب التبرئة»<sup>(۳)</sup> توسط شیخ سید امام پاسخ داده شد. این رویارویی فکری و فقهی و بازبینی‌های انتقادی که توسط مفتی مجاهدین در جهان صورت می‌گرفت - و با عنوان الشیخ سید خوانده می‌شد - منجر به شکاف‌های وسیعی داخل جریان جنبش اسلامی

۱. وی همچنین با نام شیخ عبدالقادر بن عبدالعزيز نیز شناخته می‌شود. برای اطلاع بیشتر در مورد این شخصیت جنجالی ن. ک: «من هو السيد امام... المعروف باسم الدكتور فضل»، سایت الملتقی به تاریخ ۲/ ژانویه/ ۲۰۰۸.

۲. متن این سند را ببینید در:

[http://www.qassimy.com/vb/showthread.php?t=۱۶۱۰۶۳&page=۲.](http://www.qassimy.com/vb/showthread.php?t=۱۶۱۰۶۳&page=۲)

۳. برای اطلاع از متن کتاب التعریة که در روزنامه الشرق الأوسط منتشر گردید، ن. ک: الشرق الأوسط تاریخ

۲۰۱۲/۱۱/۷

[http://www.aawsat.com/files.asp?fiteid=۵۶.](http://www.aawsat.com/files.asp?fiteid=۵۶)

جهادی گردید. این شکاف‌ها به ویژه حول موضوعاتی چون رابطه با قدرت‌هایی که بر مبنای شریعت نبودند و نیز قضایای جهاد و تکفیر حاکمان بود.